

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه مزمل

استاد ضرابی

جلسه چهارم ۱۴۰۲/۳/۲۳

آیه شریفه: «أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴) - یا بر آن (نصف) بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان (۴)»

عنوان: نیاز حقیقت نماز ، جلوه‌گاه بی‌نیاز و آئینه تمام‌نمای انسان کامل

«أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» در جواب این سؤال که نماز و قرآن برای برآوردن چه نیازهایی آورده شده‌اند؟ مولانا در سرآغاز دفتر اول مثنوی می‌گوید:

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند	در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق	تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش	باز جوید روزگار وصل خویش

با تحقیق در منابع دینی و عرفانی می‌توان دریافت که بین نماز و قرآن کریم و انسان کامل که اصل و بازگشت همه موجودات به سوی اوست (وَ إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُم ، وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ - بازگشت مردم [در قیامت] ، به سوی شماست و رسیدگی به [پرونده آنان] ، بر عهده شماست- زیارت جامعه) رابطه و نسبت تنگاتنگ و نزدیکی، بلکه رابطه این همانی برقرار است. بر این اساس در رابطه عبادات و ولایت هم در روایاتی که از طریق شیعه و سنی نقل شده می‌خوانیم که «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكُوا هَذِهِ يَعْنِي الْوَلَايَةَ» در روایتی که زراره از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است، آمده: «اسلام بر پنج چیز استوار و بنا شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت آنگونه که به ولایت ندا شده، به چیزی ندا داده نشده است. اما مردم به چهار رکن اخذ کردند ولی این ولایت را رها کردند. «قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَ الْوَالِي هُوَ اللَّيْلُ عَلَيْهِنَ- زراره می‌گوید گفتم کدام یک از ارکان پنج گانه افضل و برتر است؟ فرمود ولایت، چون ولایت کلید آنها است و والی راهنمای آنهاست.» (الکافی، ج ۲، ص ۱۸، ۲۱)

وز دست غمت جان بسلامت نبرم	از خاک درت رخت اقامت نبرم
تا حسرت آن رخ بقیامت نبردم	بردار نقاب از رخ و بنمای جمال

در معراج حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله است آمده؛ آن حضرت چون به معراج رسید و خواست تا از آنجا برگردد، عرضه داشت: ای پروردگار عزیز! مسافر چون خواهد که بازگردد، نیازمند تحفه‌هایی برای اصحاب خود است. خطاب آمد که: تحفه امت تو نماز است، و این برای آن است که نماز، جامع میان معراج جسمانی و معراج روحانی است. اما معراج جسمانی به افعال است و معراج روحانی به انکار.

دهد یکباره هستی را به تاراج	درآید از پی احمد به معراج
رسد چون نقطه آخر به اول	در آنجا نه ملک گنجد نه مرسل

پس ای بنده! چون خواستی بدین معراج بیایی نخست طهارت کن زیرا این مقام قدس است و باید جامه‌ات پاکیزه و تَنَت پاك باشد، زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی، و نزد تو فرشته و شیطان هر دو هستند،

پس بنگر با کدام همنشینی؛ نزد تو دین و دنیا است، بنگر با کدام يك همنشینی؛ و نزد تو عقل و هوی است پس بنگر با کدام يك همنشینی، و نزد تو، خیر و شر، صدق و کذب، حق و باطل، حلم و بی‌صبری، قناعت و حرص و همین طور همه اخلاق متضاد و صفات مخالف است. پس بنگر که تو با کدام يك از دو طرف همنشین و با کدام يك از دو سوئی، سازگاری. زیرا وقتی همنشینی خود را استوار کردی، مفارقت و دوری ناممکن گردد. نمی‌بینی که سگی همنشین اصحاب کهف شد، پس در دنیا و در آخرت، ملازم آنها شد.

آغاز نماز: آن‌گاه چون پاك شدي دو دست خود را بالا ببر، این دست بالا بردن اشاره به وداع کردن عالم دنیا و عالم آخرت است، نظر خود را از غیر خدا، به کُلِّي بئر، و دل و روح و راز و خرد و فهم و ذکر و فکر خود را به او متوجه ساز. آن‌گاه بگو: الله اکبر یعنی بزرگتر از آن است که چیزی را با او بسنجند، یا بگویند که او بزرگتر است. ...

خویش را خالی از تزویر کن پس بلند آوازه تکبیر کن
بدان که بهشت را هشت در است (در این مقام)، دري از بهشت براي تو بگشایند و آن در معرفت است؛ و در دوم در ذکر است و آن این است که بگویی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ و در سوم در شکر است و آن این است که بگویی الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ و در چهاردهم در رجاء است و آن این است که بگویی: الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ؛ و در پنجم در خوف است و آن این است که بگویی: مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ؛ و در ششم در اخلاص است که برآمده از شناخت عبودیت و شناخت ربوبیت است و آن این است که بگویی: اَيَّاكَ نَعْبُدُ و اَيَّاكَ نَسْتَعِينُ؛ و در هفتم در دُعا و تضرع است چنان‌که می‌گوید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ - کیست آن کس که در مانده را [چون وي را بخواند] اجابت می‌کند- نمل/ ۶۲» و می‌گوید: ادعوني أَسْتَجِبْ لَكُمْ، [و پروردگارتان فرمود:] بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را، و آن در این‌جا چنین است که بگویی: اهدنا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ و در هشتم در اقتداء به ارواح طیبیه طاهره و اقتداء به انوار ایشان است و آن این است که بگویی: صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ و لَا الضَّالِّينَ. و بدین شیوه چون این سوره را خواندی و بر اسرار آن واقف گشتی، هشت در بهشت برای تو گشاده می‌گردد و همین مراد است از قول خدای تعالی آنجا که می‌گوید: «جَنَّاتٍ عَذْنٍ مُفْتَحَةٍ لَهُمْ الْأَبْوَابُ - باغ‌های همیشگی در حالی که درها [ی آنها] بر ایشان گشوده است.» (ص/ ۵۰) پس درهای بهشت معارف به وسیله این کلیدها باز می‌شود و همین اشاره به آن چیزهایی است که در نماز از معراج روحانی حاصل می‌آید. (تفسیر کبیر، ج ۱، صص ۵۴۵ - ۵۴۰، با کمی تصرف و تلخیص)

خوشا نماز و نیاز کسی که از سر درد
من از بیگانگان دیگر ننالم
فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید
به آب دیده و خون جگر طهارت کرد
که با من هر چه کرد آن آشنا کرد
شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

عنوان: قرآن کتاب وجودی انسان کامل!

اگر بنا بود کمالات و اوصاف وجودی انسان کامل به نگارش درآید کتابی همانند قرآن نوشته می‌شد. بر این اساس که هرگز قرآن کریم از عترت جدا نیست و قرآن صورت کتبی انسان کامل است و اگر کسی بخواهد اوصاف انسان کامل را بشناسد باید در قرآن کریم تدبّر کند. درباره اوصاف پیامبر اکرم (ص) آمده است: «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ» که نشان از نهایت هماهنگی وجود مبارک ایشان با قرآن دارد. آیه شریفه «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا» فرمایش امام علی (ع): «لَوْ أَحْبَبْنِي جَبَلٌ لَتَهَاقَتْ - اگر کوه به معنای واقعی مرا را دوست بدارد در هم فرو می‌ریزد.» (ترجمه و شرح حکمت ۱۱۱ نهج البلاغه) نشان از نهایت سنجیت باطن قرآن با حقیقت انسان کامل دارد. چرا که قرآن کریم با هزاران حجاب نازل شده است؛ اگر با همان عظمت نازل می‌شد، همه چیز را ذوب می‌کرد.

بعد از این، وادی عشق آید پدید غرق آتش شد کسی کانا رسید

امام خمینی (قدس سره) می‌فرماید: «کتاب تکوینی الهی و قرآن ناطق ربانی - انسان کامل- نیز با هفتاد هزار حجاب از جهان غیب و خزینه پنهان الهی نازل شده است تا کتاب تدوینی الهی را حمل کند و نفس‌های واژگونه زندانی در طبیعت و جهنم‌های آن را نجات دهد و غریبان این وحشت آباد را به وطنشان راهنمایی کند. در غیر این صورت، اگر این کتاب مقدس و نوشته پاک سبحانی به اشاره‌ای از اشاره‌ها و جلوه‌ای از جلوه‌هایش تجلی می‌کرد و گوشه‌ای از حجاب‌های نورانی خود را از آسمان و زمین برمی‌داشت، ارکان آن را می‌سوزاند، و اگر بر فرشتگان مقرب جلوه می‌کرد، وجود آنان را در هم می‌کوبید.» (شرح دعاء السحر، ترجمه فارسی، ص ۶۱)

صد هزاران سایه جاوید تو گم شده بینی ز یک خورشید تو

حضرت امیر(ع) در شأن ائمه هدی علیهم السلام می‌فرماید: «فِيهِمْ كَرَائِمُ الْقُرْآنِ وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ». (ترجمه و شرح خطبه ۱۵۴ نهج البلاغه) حضرت علی(ع) در کلامی گهربار دیگری می‌فرماید: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ، فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ- آن قرآن است؛ پس آن را به سخن آورید؛ اما سخن نخواهد گفت، اما من از آن به شما خبر می‌دهم و شما را از عمق پیام آن آگاه می‌کنم.» (ترجمه و شرح خطبه ۱۵۸ نهج البلاغه) در کتاب شریف کافی از امام باقر(ع) روایت شده است که فرمود: «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرُهُ وَبَاطِنُهُ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ - کسی جز جانشینان پیغمبر نمی‌تواند ادعا کند که تمام قرآن و ظاهر و باطن آن در نزد اوست» (الکافی: ۱/۲۲۸/۲) در روایت دیگری از امام باقر(ع) به نقل از جابر آمده است: «مَا ادَّعَى أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أَنْزَلَ إِلَّا كَذَابٌ، وَمَا جَمَعَهُ وَحَفِظَهُ كَمَا نَزَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ- به جز انسان دروغگو کسی نمی‌تواند ادعا کند که تمام قرآن را همان گونه که نازل شده جمع کرده است. جز علی بن ابیطالب و امامان پس از او علیهم السلام، کسی قرآن را آن طور که خداوند نازل کرده گرد نیاورده و حفظ نکرده است» (الکافی: ۱/۲۲۸/۱)

نه فلک راست میسر نه ملک را حاصل آنچه در سر سویدای بنی آدم ازوست

در کتاب شریف کافی نیز، از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: «وَ عِنْدَنَا وَ اللَّهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلِّهِ - به خدا سوگند، دانش تمام کتاب تنها در نزد ماست» (اصول کافی/ ج ۱/ ص ۲۲۹) و نیز فرمود: «نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ- ما تأویل قرآن را می‌دانیم» (اصول کافی؛ ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۲)

امام خمینی در شأن حاملان فیض الهی فرموده است: «در حمله قرآن کسی است که باطن دانش تمام حقیقت کلام جامع الهی است و خود، قرآن جامع و فرقان قاطع است، مثل علی بن ابی طالب(ع)، و معصومین از ولد طاهرینش که سراپا تحقق به آیات طبیقات الهیه هستند، و آنها آیات الله عظمی و قرآن تام و تمام هستند.» (شرح چهل حدیث، ص ۴۹۷) همچنین در تطابق حقیقت انسان با قرآن کریم می‌فرماید: «اگر انسان را کتابی واحد فرض کردیم، باطن و روح و عقل و نفس و خیال و طبعش ابواب و سوره‌های آن و مراتب هر یک از آن‌ها آیات و کلمات الهیه خواهند بود؛ ولی اگر او را کتاب‌های گوناگون بدانیم، هر یک از آن‌ها (باطن، روح، عقل، نفس، خیال و طبع) کتاب مستقلی است که باب‌ها و فصل‌هایی دارد. و اگر هر دو اعتبار را با هم لحاظ کنیم، کتابی است دارای جلدها و قرآنی دارای سوره‌ها و آیات. بنابراین، انسان کامل به وجود تفریقی و به اعتبار تکثر «فرقان» است چنانچه روایت شده که علی(ع)، فرقان یعنی جداکننده حق از باطل است و به اعتبار وجود جمعی «قرآن» (شرح دعای سحر، ص ۵۴-۵۵). و نیز فرمود: «شارح و مبین آن (قرآن)، ذوات مطهره معصومین از رسول خدا تا حجت عصر، که مفتاح

وجود و مخازن کبریا و معادن حکمت و وحی و اصول معارف و عوارف و صاحبان مقام جمع و

تفصیلند. « (آداب الصلاة، ص ۱۸۴)

یتیمی که ناخوانده ابجد درست

کتاب خانه هفت ملت گشت

بر همین اساس است که امام راحل در توضیح حدیث « إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ - کسی معرفت به قرآن دارد که مورد خطاب آن است » (بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۳۷-۲۳۸، ح ۶) فرمودند: «استفاده‌ای که پیغمبر اکرم(ص) می‌کرده است از قرآن، غیر استفاده‌ای است که دیگران می‌کردند. « إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ » دیگران نمی‌دانند، ماها یک ذره‌ای، یک چیزی، یک خیالاتی پیش خودمان داریم، آن که قرآن برش نازل شده می‌داند چیست، چه جور نازل شده، کیفیت نزول چیست، چه مقصد در این نزول است و محتوا چیست و غایت این کار چیست، او میداند. آنهایی هم که به تعلیم او تربیت شده اند، آنها هم برای خاطر تربیت او می‌دانند. « (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۵۵-۳۵۶) به فرمایش امام خمینی(ره): «قرآن در حدّ ما نیست؛ در حدّ بشر نیست... سرّی است بین حقّ و ولی الله اعظم که رسول خدا است... همان طور که خود رسول اکرم(ص) و حضرت صادق- سلام الله علیه- [و] ولی الله اعظم جلوه تام حق تعالی هستند، قرآن هم همان طور است. قرآن هم جلوه تام خدای تعالی است؛ یعنی، با همه اسماء و صفات، تجلی کرده است و ولی الله اعظم و رسول اکرم(ص) را با آن اشراق هایی که ما ازش اطلاع نداریم و با همه اسما و صفات، محقق کرده است. و همین طور ولی الله اکرم حضرت صادق و سایر ائمه(علیهم السلام) را، لکن معرف ایشان خود کتاب الهی است؛ یعنی، هر کس هر چند در این کتاب مقدّس دقّت کند و توجّه داشته باشد، بیشتر مطلع می‌شود که آورنده او کیست و چه جور آدمی است. « (صحیفه امام خمینی - جلد ۱۸ - ص ۲۶۲) نتیجه آن که اگر بخواهیم حقیقت خود را بشناسیم باید انسان کامل را در حد توان خود با تدبّر در قرآن بشناسیم و آن که حقیقت خود را شناخت خدای خود را شناخته است.

ما بر رخ دوست پرده داریم

عالم همه پرده دار ما شد

ما پرده و پرده دار یاریم

گر پرده ز روی کارافتد

تا کشف شود که در چکاریم

بر دار نقاب خود ز رویش

صلی الله علی محمد و آله